

جنبش مطالباتی و فراگیر بازنشستگان؛ ناشی از سیاستهای نادرست در حکمرانی است

حسین اکبری

(بخش پایانی)

پیش از پرداختن به ادامه مطلب در بخش دوم (پایانی) این نوشتار ضروری است گزارشی از روند و جریان تصمیم‌گیری دولت پس از پایان ضرب‌الاجل مجلس شورای اسلامی و به دنبال اعتراضات وسیع بازنشستگان در عدم اجرای مصوبه شورای عالی کار که آن را بخشی از تعهدات ماده 96 و 11 قانون تامین اجتماعی به بازنشستگان می‌دانند؛ را بخوانیم. اکنون قریب دو هفته هم از ضرب‌الاجل رئیس مجلس شورای اسلامی به دولت در مورد لغو و بی اثر شدن مصوبه دولتی گذشته است و به رغم فرمان دولت مبنی بر تعیین حقوق بازنشستگان از سوی چهارتن از وزرای حاضر در هیات‌امنای سازمان تامین اجتماعی و اعلام نتیجه از سوی سرپرست وزارت کار، بیش از یک هفته زمان برای تصمیم وزرا در هیات امناء؛ سخنان سرپرست وزارت کار حاکی از آنست که هیچ نتیجه‌ای از جلسات این هیات، حتی با حضور نمایندگان کانون بازنشستگان نیر بدست نیامده است و همچنان بی تصمیمی بر مجموعه عوامل تصمیم ساز در دولت، سازمان تامین اجتماعی حاکم است و کانون های بازنشستگی نیز گویا بفرموده از هرگونه نشت اطلاعات به جامعه بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی خودداری می‌کنند!

بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا در چهارشنبه 19 مرداد 1401 زاهدی وفا سرپرست وزارت کار اعلام کرد که: "با تاکید رییس جمهور اختیارات هیات وزیران، به وزرای عضو هیات امنای تامین اجتماعی تفویض شد، وزرای عضو هیات امنای تامین اجتماعی نیز براساس اختیاراتی که در چارچوب پایداری منابع و منابع سازمان تامین اجتماعی واگذار شده بود نسبت به مستمری سایر سطوح بازنشستگان اصلاح را پذیرفتند."

وی تصریح کرد: "از آنجایی که بخشی از این منابع به صورت تعهدی می‌باشد لازم است که به منابع نقدی تبدیل شود در این راستا جلساتی را با بازنشستگان داشتیم پیشنهادات خوبی ارائه شد و بررسی کردیم. هفته آتی نشستی با نمایندگان بازنشسته‌ها خواهیم داشت. همچنین در نشست سراسری که هفته آینده برگزار می‌شود شرکت می‌کنیم تا نهایه کردن این اصلاح و مستمری اجرایی شود"

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی ادامه داد: "تفصیل این مساله را در نشستی که با خبرنگاران در هفته آینده به مناسبت روز خبرنگار خواهیم داشت، اعلام می‌کنیم"

زاهدی وفا در پاسخ به این سوال که آیا هفته آینده نهایی می‌شود؟ گفت: "این تصمیم اتخاذ شده اجرایی شدن تصمیم احتیاج به صحبت و جلسه با نمایندگان بازنشسته‌ها دارد. ان شاء الله هفته آینده در جلسه با خبرنگاران هم اعلام می‌کنیم".

سراسر این گزارش حاکی از آنست که نه وزارت کار و هیات امناء سازمان تامین اجتماعی و نه بازنشستگانی که به نقل از سرپرست وزارت کار در جلسه حضور داشته‌اند و ایشان پیشنهادات خوبی هم از آنها دریافت کرده است؛ هیچ‌یک حتی کوچکترین خبر امید بخشی برای ارائه به بازنشستگان ندارند و معلوم نیست چرا موضوع افزایش حقوق بازنشستگان آنچنان پیچیده و غامض شده‌است که باید در آن جلسه با نمایندگان و در نشست روز خبرنگار!!! و یا جلسه سراسری که قرار است در هفته آینده مورد نظر سرپرست وزارت خانه اعلام شود!!؟

چرا حتی یک جمله صریح و شفاف از زبان یک مسوول دولتی جانشین یک وزیر نمی‌شنویم؟ آیا این شکل اعلام خبر هم بخشی از سناریوی رای اعتبار به سرپرست کاندید وزارت کار است؟ و یا همچنان خرید زمان برای دولت در فرار از پذیرش خطاهای ناشی از ناکارآمدی های آن در اداره سازمان تامین اجتماعی است؟

آیا به هر دلیل موجه و غیر موجه دولت و مسوولان؛ باید زندگی یک جمعیت چندین میلیونی بازنشسته و خانواده هایشان مضحکه ی سیاست های ناکارآمد دولتی قرار گیرد؟

آیا این‌گونه برخورد با بازنشستگانی که عمری در کار و تولید و خدمات جان فرسوده و موی سپید کرده اند؛ حاکی از مشیت نمونه‌ی خروار در ناکارآمدی و ضعف حکمرانی نیست؟

به‌رحال این نوشتار نیز بنا دارد سیاست های بر ساخته از رویکردهای سیاسی – اجتماعی دولت‌های پس از انقلاب را در مورد سازمان تامین اجتماعی و تاثیرات متقابل با جنبه های مهمی از این اقتصادی آن را بر این سازمان و بیمه شدگان آن که صاحبان اصلی سرمایه این مجموعه اقتصادی بزرگ است را یادآور شود.

موضوع قیومیت دولت‌ها بر سازمان تامین اجتماعی و به دنبال آن فرایند غیر دموکراتیک اداره‌ی این سازمان و دستاوردهای زیانبار آن؛ موضوع سیاست رانتهی در اقتصاد و نادیده‌گرفته شدن قانون اساسی درباره مدیریت دولتی بر منابع عام و خاص که پس از انقلاب در نبود سازمان های قدرتمند کارگری به ناگزیر به دولت سپرده شد و موضوع گسترش امر اقتصاد بانکی _ صنعتی و خدماتی گسترده ای که از ویژگی‌های یک سازمان بیمه‌گر بزرگ و سراسری است که باید برای ادامه بقا و انجام تعهداتش به بیمه‌شدگان به بهترین شکل ممکن گردش مالی داشته باشد؛ متاسفانه تحت تاثیر سیاست‌های نادرست داخلی و خارجی دولت‌ها و اثرات آن بر اقتصاد بنگاه‌ها و از جمله منابع و بنگاه‌های اقتصادی سازمان تامین اجتماعی موسوم به « شستا» گردیده است.

سیاست های ناشی از جنگ و تحریم و تاثیر آن بر زندگی کارگران و مزد و حقوق‌بگیرانی که منابع اعتباری آنها صندوق‌های سازمان‌تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بیمه‌گر را هدف قرار داد ؛ علل اصلی مشکلات و مسائلی است که می‌رود به بحران ورشکستگی این منابع و در راس آنها سازمان‌تأمین اجتماعی انجامد!

تنها مطالعه‌ی آخرین پایش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال 1396 تحت عنوان بررسی وضعیت سازمان‌تأمین اجتماعی و ضرورت اصلاحات بنیادین در آن (از این بابت به آن استناد می‌شود که متأسفانه هیچ پایش مستقلی دیگری که قادر باشد به همه منابع و گزارشات دست یابد وجود ندارد و از سوی دیگر، دولت و مسوولین حداقل نمی‌توانند منکر درستی آن شوند) بیانگر عمق بحران پایش روی سازمان تأمین اجتماعی است.

جدای از برخی ارزیابی‌ها و راه‌های برون‌رفت از این بحران از سوی مرکز پژوهش مجلس که می‌تواند بطور جدی مورد نقد کارشناسان این حوزه و اساتید اقتصادی باشد. اما در موارد بسیاری آنچه بر سازمان تأمین اجتماعی رفته است و مغایرت آن با قانون اساسی در مورد تأمین اجتماعی در این پژوهش، نشان از عمق نادرستی سیاست های دولتی حاکم بر این سازمان و درجه و میزان مخاطرات آینده‌ی این مجموعه و بحران پایش روی آن را دارد .

چکیده‌ی این گزارش اذعان دارد که : در قانون اساسی حقوق تأمین اجتماعی به عنوان یکی از حقوق قهری، عام و فراگیر و یکی از حقوق طبیعی شناخته شده در قانون اساسی که شامل امروز زمان نخواهد شد ، ریشه در مفهوم "برابری" دارد و از همین رو به‌عنوان یکی از حقوق نسل دوم "حقوق بشر" شناخته شده است. این پایش سوای دیدگاهی این‌چنین به این واقعیت هم توجه کرده است که قریب 42 میلیون نفر تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی نشان از اهمیت توجه به مسایل و مشکلات این سازمان را دارد لذا این گزارش سعی داشته است وضعیت سازمان تأمین اجتماعی را در زمان تهیه گزارش ردر سال 1396 به تصویر کشد و به همین خاطر به چند سوال مهم پرداخته است که عبارتند از:

- وضعیت شاخص های اصلی سازمان چگونه است و تاچه حد نشان‌دهنده‌ی بحران است؟
- اگر بحران وجود دارد تا چه حد است ؟
- علل بحران چیست ؟
- فرصت برای اصلاح چقدر است؟
- راهکار های حل بحران چیست؟

از آنجا که قصد این نوشتار پرداختن به همهی موارد مندرج در "بررسی وضعیت سازمان تأمین اجتماعی" از سوی مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی نیست تنها به نکات کلی در "چکیده" این بررسی که در

عمل شرایط بحران را برای سازمان تامین اجتماعی رقم زده است، اشاره خواهد کرد. ، ولی پیش از آن باید یادآور شد که آنچه در این گزارش بنا به دلایلی نیامده است و یا به شکل کمرنگی تحت عنوان بدهی های دولت به سازمان از آن یاد شده است و خود موجد بحران است ، این واقعیت است که نگاه دولت ها به سازمان تامین اجتماعی نگاه به یک مجموعه درآمدزایی بوده که همواره در خدمت مخارج دولت قرار گرفته است و به اعتبار این نگاه مدیریت حاکم بر این سازمان نیز همواره این روحیه که می تواند به راحتی از صندوقی که صاحبان آن غافل از اعتبار واقعی و ثروت واقعی آن هستند؛ به هر شکل ممکن برداشت کنند. طبعاً از آنجا که هیچ نظارتی بر عملکرد آن نبوده است! محلی برای حامی پروری و رانتبری و رفتارهای فسادانگیز گردد. این نوع مدیریت در سازمان تامین اجتماعی به نوعی سلب مالکیت آن از صاحبان واقعیش بوده است .

متأسفانه این روحیه در کل بازنشستگان ایران اعم از کشوری و تامین اجتماعی وجود داشته و دارد که گویا این حقوق بازنشستگی « آباریکه» مرحمتی سر دولت است و نه یک حق اجتماعی که منابعمش را نه تنها دولت ایجاد نکرده و نه تنها از پول نفت و ثروت های ملی نبوده است بلکه از کارگرد خود بازنشسته و پس اندازش طی سالیان کار و زحمت است.

چکیده این بررسی مرکز پژوهش ادامه می دهد که: " بررسی ها نشان می دهد این سازمان در آینده نزدیک با بحران جدی مواجه خواهد شد " (ص2) "...کسری نقدینگی جدی از سال 1392 در سازمان دیده می شود که عمدتاً پیامد طرح ها و برنامه های حمایتی و عدم پرداخت مطالبات سازمان توسط دولت بوده است." و ادامه می دهد " رشد سریع تعداد مستمری بگیران به تعداد بیمه شدگان و کاهش نسبت پشتیبانی موجب افزایش مصارف نسبت به منابع در سازمان گردیده است این امر تا سال 1400 شکاف منابع و مصارف سازمان را بازتر و عمیق تر خواهد کرد به ویژه آنکه غالب ورودی های سال های اخیر، ریسک های پرخطر گزینشی بوده اند که سریعاً به دایره خروجی های سازمان وارد و درحوزه مصارف سازمان تامین اجتماعی قرار گرفته اند. اگرچه این کسری در طی چندسال اخیر توسط تزریق منابع حاصل از سود سرمایه گذاری ها و تسهیلات اخذشده از بانک ها تامین شده است اما سازمان هم به لحاظ تامین نقدینگی و هم به لحاظ اندوخته گذاری با شرایط بحرانی مواجه است. " (همانجا)

"چکیده" وضعیت مخاطره آمیز را چنین بیان می کند: " بحرانی را تصور کنید که بیش از نیمی از جمعیت کشور را در برمی گیرد، سلامتشان را در معرض آسیب قرار داده، سرمایه اندوخته آنها آسیب جدی دیده، درآمد هایشان قطع شده و امید به تامین آینده مخدوش می شود. چنین بحرانی چه تبعاتی برای کشور به همراه خواهد داشت. " (همانجا)

در ادامه "چکیده" آمده است: " آنچه موجب شده تهدید ملی تامین اجتماعی در ایران در الویت های نظام نباشد، این است که تصور می شود این تهدید در آینده بسیار دور به وقوع خواهد پیوست یا دولت توان اقتصادی مقابله

و مدیریت آن را خواهد داشت حال آنکه در این گزارش تشریح می‌گردد که احتمال ورشکستگی مالی سازمان تامین اجتماعی در یک دهه آتی بسیار بالاست و ثانیاً اندازه بحران به قدری است که دولت نیز توان مداخله اقتصادی را نخواهد داشت. اگر بخواهیم مثالی در خصوص وسعت بحران پیش رو بزنیم، می‌توانیم تعداد 77 هزار مستمری‌بگیر صندوق بازنشستگی فولاد را با بیش از 5 میلیون مستمری‌بگیر در ده سال آتی سازمان تامین اجتماعی مقایسه کنیم که فقط اعتبار مورد نیاز جهت پرداخت حقوق و مزایای بازنشستگی آنها به بهای امروز بالغ از 90 هزار میلیارد تومان خواهد شد. از طرف دیگر گستردگی پوشش جغرافیایی و تنوع اقشار تحت پوشش آن سازمان است که می‌تواند زمینه ناآرامی‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده در کشور را پدید آورد. " (همانجا)

برای این چکیده از بررسی مرکز پژوهش مجلس آنهم در سال 1396 علی‌القاعده قوه مقننه یعنی مرکز قانونگزاری و نظارتی بر قوا و نهاد های دیگر باید بطور فوق‌العاده بر امر نظارت بیشتر و تصویب قوانینی برای مدیریت بهینه این سازمان از طریق مشارکت جدی خود ذینفع ها یعنی کارگران شاغل و بازنشستگان، به عنوان یکی از راه‌های نظارت و کنترل موثر در هدایت سازمان اقدام می‌کرد ولی متأسفانه مجلس شورای اسلامی با علم به از راه رسیدن بحران در سازمان تامین اجتماعی و تهدیدهای ناشی از آن که خود بر قرین به یقین بودنش اصرار دارد، بی توجهی جدی داشته است و اکنون ما تنها شاهد یک اخطار در رد یک مصوبه دولتی در برابر یکی از مشکلات پیش روی بازنشستگان هستیم. (همانجا)

"چکیده" یادآور شده است "هرچند هیچ راهکار فوری و سریع برای حل مشکل سازمان تامین اجتماعی وجود ندارد اما نیاز به اقدام فوری در این زمینه داریم. در این شرایط ضروری است در سازمان تامین اجتماعی به سرعت نسبت به اجرای اصلاحات سیستماتیک، پارامتریک، ساختاری و فنی و اجرایی اقدام شود. از نظر زمانبندی اجرایی این اقدامات را می‌توان به دو گروه اقدامات فوری و میان مدت تقسیم کرد."

در مورد اقدامات فوری در "چکیده" چنین آمده است:

- اصلاح در مدیریت و کارکرد سازمان تامین اجتماعی پرهیز دولت از دخالت در امور صندوق
- درج بودجه صندوق در بودجه عمومی کشور
- کاهش هزینه های اجرایی
- تعیین تکلیف بخش درمان
- شفاف سازی (اطلاع رسانی به بیمه شدگان و انتشار گزارش عملکرد به طور منظم و دوره ای و رسیدگی به موقع به درخواست‌ها و شکایات و...)

- جلوگیری از بدهی‌های دولت
- لغو تدریجی و پلکانی معافیت‌های بیمه ای
- برقراری سه جانبه گرایی واقعی
- اجتناب از تصویب قوانین مغایر با اصول بیمه‌ای و تعهد آور
- افزایش سن و سابقه لازم بازنشستگی برای بیمه شدگان جدید و افزایش انگیزه ادامه کار
- کاهش انگیزه بازنشستگی برای بیمه شدگان فعلی
- تبدیل بیمه‌های اختیاری به بیمه های اجباری و نیمه اجباری و اعمال اصلاحات پارامتریک برای بیمه شدگان جدید (چکیده - ص 3)

جالب اینجاست که جز موضوع اصلاحات پارامتریک و افزایش سن و سابقه لازم بازنشستگی برای بیمه شدگان جدید و افزایش انگیزه ادامه کار و کاهش انگیزه بازنشستگی برای بیمه شدگان فعلی، هیچ موضوع دیگری از این راه حل های فوری مورد توجه قرار نگرفته است به ویژه موضوع "سه جانبه گرایی واقعی" و شفاف سازی از مواردی است که هیچ دولتی در جمهوری اسلامی به آن تن نداده و نمی دهد و آگاهانه از انجام آن خودداری می کنند .

در مورد راه حل‌های میان مدت بنظر میرسد این راه حل‌ها در مجموع موضوعاتی نیستند که بدون اعمال بخش کوتاه مدت به ویژه مشارکت دادن خود صاحبان حق یعنی کارگران شاغل و بازنشستگان در آنچه در این "چکیده" به عنوان "سه جانبه گرایی واقعی" از آن یاد شده است ، بتوان به عنوان راه حلی درخور از آن بهره مند شد؛ چرا که انجام هر گونه اقدام اصلاحی در نظام ساختاری ، فنی و اجرایی سازمان تامین اجتماعی بیش از هرچیز در گرو ابقای شورای عالی سازمان تامین اجتماعی با حضور و رای اکثریت مطلق کارگران و بازنشستگان در آن است. این همه بدون مشارکت جدی کارگران شاغل بیمه شده و بازنشستگان در تامین سرنوست خویش امری است که در بهترین حالت انجام آن، به عقب انداختن زمان قطعی بحرانی است که بنظر میرسد هم اکنون شروع شده است .

دولت‌ها در ایران چه در دوره رژیم ستم‌شاهی و چه در دوره کنونی، هیچ یک به تعهدات خود درقبال طبقه کارگر ایران متعهد نبوده‌اند. شاخص‌ترین عدم تعهد دولت ها تاکنون عدم امضای مقاوله نامه‌های بنیادین 87 و 98 سازمان بین المللی کار بوده است که اجرای این دو مقاوله نامه برای همه اعضای این سازمان الزامی است.

این مقاوله نامه ها در زمینه مداخله طبقه کارگر هر کشور در تعیین سرنوست خود عبارتند از: مقاوله نامه 87 با موضوع حق آزادانه و مستقلانه ایجاد سازمان های کارگری و مقاوله نامه 98 با موضوع قرار

داده‌های دسته‌جمعی است که در ایران به شکل نادرست و غیر دموکراتیک آن در قالب شورای عالی کار و سایر شوراهای موضوع قوانین کار و تامین اجتماعی آمده است.

شورای عالی سازمان تامین اجتماعی که به لحاظ ساختاری همان اشکال شورای عالی کار را داشت و نقش کارگران شاغل و بازنشسته در آن نادیده گرفته شده بود، با این حال در دوره بدترین مدیریت سازمان تامین اجتماعی در زمان تصدی ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد با انتخاب ناموجه‌ترین مدیرعامل بر سازمان تامین اجتماعی (قاضی مرتضوی) که فاقد کمترین صلاحیت برای مدیریت این سازمان بود، این شورای عالی به هیات امناء تغییر داده شد و پیامد این سوء مدیریت بعنوان یکی از عوامل جدی در ایجاد بحران در این سازمان گردید. و تا کنون هم این روش مدیریتی هیات امنایی که وظیفه سیاست‌گذاری و تعیین خط مشی را در این سازمان دارد در توجیه سیاست‌های ناکارآمد مدیریت دولتی و تولید بحران، نقش ایفا می‌کند.

بدون دخالت آزادانه و مستقلانه و سازمان یافته‌ی کارگران شاغل بیمه شده و بازنشستگان از طریق حضور و نسبت آرای اکثریت مطلق آنان در این شورا امکان اصلاحات بنیادین در سازمان تامین اجتماعی وجود نخواهد داشت.